

الگوی نظام اقتصادی در قانون اساسی افغانستان (بررسی ویژگی‌ها و چالش‌ها)

غلام‌سخی علیزاده*

چکیده

بدون شک، قانون اساسی میباید اساس و ساختار یک نظام در ابعاد مختلف - اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی - است. پژوهش حاضر، با روش کتابخانه‌ای، به یک بعد از آن که عبارت از الگوی نظام اقتصادی در قانون اساسی افغانستان باشد، پرداخته است؛ بنابراین، آنچه که از مواد قانون اساسی در امور اقتصادی، به ویژه ماده ۱۰ و ۴۰ قانون اساسی، قابل فهم است، این است که در قانون اساسی، الگوی نظام اقتصادی بازار آزاد پذیرفته شده است. به نظر می‌رسد با گذشت نزدیک به دو دهه از عمر آن، نسبت به وضعیت اقتصادی افغانستان کارکرد چندان مثبتی نداشته است؛ بنابراین، برای بهبودبخشیدن رشد و توسعه قدرت اقتصادی، نیازمند تعدیل نظام اقتصادی بازار آزاد هستیم.

واژگان کلیدی: اقتصاد، نظام‌های اقتصادی، اصل مالکیت، ویژگی‌ها، معایب، قانون اساسی افغانستان.

* ماستر حقوق خصوصی و پژوهشگر.

مقدمه

اقتصاد پدیده‌ای است که در نظام‌های سیاسی، دولت‌ها مبتنی بر آن شکل می‌گیرند و چهره کاملاً حکومتی و سیاسی دارد. طبیعی است که دولت‌ها برای رشد و توسعه پایدار قدرت اقتصادی و مالی، اصولی را در قوانین اساسی خویش درج می‌کنند که حاکی از نگرش حاکمیت‌ها نسبت به مسئله اقتصاد و نوع اقتصاد حاکم بر دولت-کشور است تا بر اساس آن اصول مندرج در قانون، اقدامات مؤثری را در راستای رشد و توسعه پایدار قدرت اقتصادی خود انجام دهد. امروزه، برقراری روابط دیپلماتیک دولت‌ها با همدیگر تا این‌که سیاسی باشد، اقتصادی است و منوط بر تأمین منافع اقتصادی متقابل است؛ بنابراین، هر دولت-کشوری تلاش می‌کند با عنایت به منابع مالی موجود در آن، برنامه‌ها و مکانیزم‌های مؤثری را در جهت بالابردن قدرت اقتصادی طرح و سازمان‌دهی کند.

از آن‌جا که قانون اساسی هر دولت-کشوری به مثابه پایه و اساس دیگر قوانین وضع شده در کشور است، تنها قادر به ارائه چارچوب‌های کلی و بنیادین ساختار یک دولت در ابعاد مختلف-اعم از حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع-می‌باشد. برای تنظیم امور غیر اساسی و فرعی در هر حوزه، قانون و قواعد جداگانه‌ای را وضع و تدوین می‌کند که از آن به مثابه قوانین عادی یاد می‌شوند.

قانون اساسی افغانستان نیز از این امر مستثنا نیست و تنها به ارائه اصول کلی سیاست‌های دولت اکتفا کرده و برای امور جزئی قوانین مجزایی از سوی قوه مقننه وضع و تصویب شده است. قانون اساسی افغانستان مبتنی بر یک مقدمه و ۱۲ فصل است که در فصل اول وظایف و مکلفیت‌های دولت در حوزه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و جامعه را بیان کرده است و در فصل دوم به حقوق اساسی شهروندان در تمام حوزه‌ها اشاره کرده است؛ بنابراین، در این جستار سعی می‌شود به الگوی نظام اقتصادی و مالی مندرج در قانون اساسی اشاره شود و به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که در قانون اساسی چه نوع نظام اقتصادی پذیرفته شده است؟ پذیرفتن چنین نظام اقتصادی چه مقدار به رشد و توسعه قدرت اقتصادی کمک کرده است؟ در صورت عدم بهبودبخشیدن نظام اقتصادی پذیرفته شده در قانون اساسی به قدرت اقتصادی کشور، چه راه‌کارها و بدیلی را می‌توان برای رشد و قدرت اقتصادی به کار گرفت؟ در نهایت این‌که نظام اقتصادی پذیرفته شده دارای چه مزایا و معایبی است؟

قبل از پرداختن به این سؤال‌ها، بایسته است جایگاه قانون اساسی در یک نظام سیاسی و نیز نوع نظام اقتصادی پذیرفته شده در قانون اساسی افغانستان، مورد بررسی قرار گیرد.

۱. جایگاه قانون اساسی

اندیشهٔ تدوین قانون اساسی به قرن هفدهم و هجدهم در اروپا برمی‌گردد. تدوین قانون اساسی تا به امروز تحولات گوناگونی را در راستای کامل‌شدن خود سپری کرده است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۱: ۳۷). اما در افغانستان با وجود این‌که عمر قانون اساسی کم‌تر از ۸۰ سال است، ما شاهد وجود قانون‌های اساسی متعددی هستیم. اولین قانون اساسی در سال ۱۳۰۱ تحت عنوان «نظام‌نامهٔ اساسی علیّهٔ دولت افغانستان» در زمان امان‌الله، حاکم وقت افغانستان، تدوین شد. سپس حاکمان بعد از آن نیز هریک قانون اساسی جدیدی را در زمان حکومت‌داری خود تدوین می‌کردند. آنچه به نظر می‌رسد، علت تعدد قانون‌های اساسی در افغانستان، سقوط پیاپی و سریع رژیم‌های سیاسی در اثر کودتا و جنگ‌های داخلی بوده است تا این‌که پس از گذراندن چند دهه ناامنی ناشی از جنگ‌های داخلی و به وجود آمدن دولت انتقالی تحت ریاست حامد کرزی و فراهم‌ساختن زمینه برای نظام جمهوری مبتنی بر آرای مردم، شاهد تدوین قانون اساسی دیگری هستیم که در ۱۴ جدی ۱۳۸۲ شمسی در ۱۲ فصل و ۱۶۲ ماده به اتفاق آرا به تصویب رسید؛ بنابراین، با ذکر مختصر به پیشینهٔ اندیشهٔ تدوین قانون‌های اساسی می‌توان چنین گفت که قانون اساسی هر کشوری از جایگاه مهمی برخوردار می‌باشد و در رأس همهٔ قوانین قرار داشته و چارچوب نوع حکومت‌داری و نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به طور مختصر در آن تعیین می‌شود.

۲. اهمیت اقتصاد و امور مالی در حیات سیاسی، فردی و اجتماعی بشر

بدون شک، اقتصاد^۱ جزء بنیادی‌ترین شاخصه‌های زندگی انسان‌ها بوده است و در کلیهٔ زمان‌ها نقش اساسی و تعیین‌کننده در جوامع انسانی و بشری داشته و دارد. اقتصاد دارای بعد فردی، اجتماعی و جهانی دارد. در بعد فردی، حیات فردی شهروندان با وضع اقتصادی آنان قابل مقایسه است و اقتصاد فردی وانگهی قابل رضایت است که شهروندان بتوانند از طریق داشتن شغل مناسب و کسب تجارت، زندگی خویش را تأمین کنند. در بعد اجتماعی، دولت‌ها تلاش نمایند با مدیریت جامعه و حکومت نظم در آن، با به‌کارگیری مکانیزم‌های توسعه‌ای، آبادانی و انسجام و نظم اقتصادی، نیازهای داخلی را تأمین کنند؛ اما در بعد جهانی، برقراری روابط دیپلماسی دولت‌ها با قدرت اقتصادی آنان ارتباط مستقیم دارد. قدرت اقتصادی و عدم آن با اقتدار و سلطه‌پذیری دولت‌ها ارتباط مستقیم دارد؛ زیرا دولت‌هایی که قدرت اقتصادی قوی دارند، همواره در پی استیلا و در اختیار گرفتن دولتی هستند که از ضعف

۱. اقتصاد در لغت به معنای «میانه‌نگهداشتن» و «تعادل» است. در اصطلاح، «اقتصاد علمی است مر بوط به جنبه‌های رفتار انسان و سازمان‌ها که با استفاده از منابع کمیاب، به تولید و توزیع کالا جهت رفع نیازهای انسان ارتباط پیدا می‌نماید.» (مریدی و نوروزی، فرهنگ اقتصاد، ۶۹).

قدرت اقتصادی برخوردار می‌باشد؛ بدین روی، عنصر نظام اقتصادی در نظام سیاسی نقش مهمی را ایفا می‌کند (احمدی و صداقت، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

همان‌طوری که بیان شد، وضعیت اقتصادی هر کشور اثر تعیین‌کننده و جهت‌دهنده بر استقلال ملی آن کشور دارد؛ از این رو، نابرابری‌های اقتصادی دولت‌ها زمینه را برای سلطه‌گری و سلطه‌پذیری فراهم می‌کند. آنچه در این میان بیش‌تر آسیب می‌بیند، کشورهای توسعه‌نیافته‌اند که به دلیل فقر اقتصادی، فقدان سرمایه، امکانات و تجهیزات فنی و نیروی انسانی ورزیده و هم‌چنین افزایش بی‌رویه جمعیت و رکود اقتصادی، راه را برای سلطه سیاسی دولت‌های توسعه‌یافته صنعتی هموار ساخته و قدرت رقابت با ورود اجناس خارجی به دلیل عدم توانایی در تولیدات داخلی ندارند و کاملاً به یک کشور مصرف‌کننده کالاهای خارجی تبدیل می‌شوند. پیامدهای مستقیم چنین وضعیتی، خدشه‌دار شدن استقلال و ثبات سیاسی کشور است. برای جلوگیری از چنین پیامدی، نیازمند مدیران موفق و شایسته‌ای‌اند که با به‌کارگیری کلیه امکانات داخلی و ظرفیت‌های اقتصادی، بحران موجود را مدیریت کنند و علاوه بر آن، نظام اقتصادی مطلوب و کارآمدی را با عنایت به وضعیت موجود در کشور طرح و سازمان‌دهی نمایند. در این میان، افغانستان در وضع فعلی خود در ردیف کشورهای توسعه‌نیافته قرار دارد؛ اما با وجود این همه ذخایر و منابع طبیعی فراوان و نیروی انسانی بالقوه مستعد، در صورت به‌کار انداختن ابتکارات شایسته، امکان دسترسی به رشد و توسعه اقتصادی، خودکفایی و خوداتکایی را خواهد داشت.

۳. نگاه کلی به نظام‌های اقتصادی و نظام اقتصادی پذیرفته‌شده در قانون اساسی

مقصود از نظام اقتصادی عبارت است از: «مجموعه مرتبط و منظم عناصری که به منظور ارزشیابی و انتخاب در زمینه تولید، توزیع و مصرف برای کسب بیش‌ترین موفقیت فعالیت می‌کند.» (نمازی، ۱۳۷۴: ۱۱-۱۲). بررسی نظام‌های اقتصادی ^{۱۳۹۴} علی‌الاصول مربوط به علم اقتصاد است؛ ولی از آن‌جا که بحث ما هم بررسی نظام اقتصادی و مالی در قانون اساسی است، از این رو، اشاره مختصر به نظام‌های اقتصادی و پیشینه آن ضروری به نظر می‌رسد.

از اواخر سده ۱۸ به بعد، اقتصاددانان کلاسیک بر این باور رسیدند که مالکیت خصوصی مبنای اصلی رشد و شکوفایی اقتصادی بوده و وظیفه دولت منحصر به حفاظت از مالکیت فردی و تأمین امنیت شهروندان است، نه بنگاهداری و تجارت و دخالت در امور بازار. اما با آغاز قرن بیستم و رشد ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و کمونیستی و پیدایش نظام‌های سوسیالیستی، گرایش به سمت اقتصاد

دولتی و مالکیت دولتی به تدریج رواج یافت. این نظام در ۱۹۱۷ تا آن‌جا گسترش پیدا کرد که بر بیش از نیمی از جمعیت جهان حکومت داشت. مالکیت خصوصی در اندیشه‌های مارکسیستی جایگاهی نداشته و مردود بوده و مالکیت اقتصادی از آن دولت است (دانش، ۱۳۹۱: ۵۰۳). برخی معتقدند که مضاف بر حاکمیت نظام کمونیستی، عوامل دیگری نیز در رشد و توسعه تئوری اقتصاد دولت نقش داشتند.

۳-۱. شکست بازار

پیروان اندیشه نظریه اقتصادی دولت معتقدند که سیستم بازار آزاد مبتنی بر منافع شخصی و خصوصی است و منافع جمعی کنار نهاده می‌شود؛ از این‌رو، مداخله دولت در امور اقتصادی در سازوکارهای بازار و کنترل قیمت-اعم از این‌که از طریق مالکیت و یا مدیریت دارایی‌های تولید باشد- ضروری است. در غیر این صورت با شکست بازار مواجه خواهیم شد؛ زیرا در بخش خصوصی با این‌که کالاهای عمومی برای کلیه افراد جامعه ضروری است، تمایل به تولید آن نیست. این امر زمینه را برای ورود کالاهای خارجی فراهم می‌سازد (همان: ۵۰۴).

۳-۲. سیاست‌های ملی‌گرایانه

حمایت دولت از تولیدات و اشتغال ملی یگانه راه برای رقابت خارجی است. در صورتی که دولت از تولیدات داخلی حمایت نکند و تنها نقش نظارت بر اقتصاد و بازار ملی داشته باشد، بیگانگان بر تمام امور مسلط شده و نتیجه آن از بین رفتن حاکمیت ملی خواهد بود (صادقی، ۱۳۸۷: ۲). با این بیان، می‌توان گفت که ما شاهد نظام‌های اقتصادی مختلف در جهان هستیم. به طور کلی، سه سیستم اقتصادی در دنیا شکل گرفته که بیان می‌باشد از: نظام اقتصادی سرمایه‌داری، کمونیستی و مختلط (ترکیب از نظام اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیستی).

یکی از نظام‌های اقتصادی، نظام اقتصادی اسلامی است. نظام اقتصادی اسلامی بر پنج اصل استوار است: (۱) مالکیت (مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی)؛ (۲) اصالت فرد و جمع؛ (۳) آزادی محدود اقتصادی؛ (۴) عدالت اجتماعی؛ (۵) نظارت و مداخله دولت (نمازی، ۱۳۷۴: ۱۲).

اما از میان این نظام‌ها آنچه معروف و بیش‌تر از آن‌گو و سیستم تا کنون به کار گرفته شده است، نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری، کمونیستی و اسلام است. حال، می‌بینیم که در قانون اساسی افغانستان کدام‌یک از این‌گوها به کار گرفته شده است؟ آیا نظام اقتصادی سرمایه‌داری یا نظام اقتصادی سوسیالیستی و یا هم نظام مختلط؟ به نظر می‌رسد با تتبع به مواد قانون اساسی، به‌ویژه ماده ۱۰ و ۴۰ و

برخی مواد دیگر قانون اساسی، نظام اقتصادی پذیرفته شده در قانون اساسی افغانستان، سیستم اقتصادی بازار آزاد می‌باشد. حال پرسش این است که مفهوم بازار آزاد چیست؟

تعاریف زیادی برای این واژه از سوی اقتصاددانان مطرح شده است. در این جا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: «بازار آزاد، نظامی است غیر متمرکز که تحت آن، فرایندهای اقتصادی تخصیص منابع، تولید و مصرف کالاها و خدمات و توزیع درآمد و ثروت، تحت مکانیزم قیمت‌ها به عنوان تنظیم‌کننده سازوکار بازار، توسط تصمیمات آزادانه تمامی عوامل و فعالان اقتصادی - اعم از تولیدکننده و مصرف‌کننده - تحت یک چارچوب قانونی که توسط دولت تعیین و هدایت می‌گردد و به واسطه آن شرایط عدالت و آزادی برقرار و تضمین می‌شود، صورت می‌پذیرد.» (دانش، ۱۳۹۱: ۵۰۵). بر طبق این تعریف، نظام اقتصاد بازار آزاد یک سیستم اقتصادی است که در آن تولید، توزیع کالاها و خدمات با سازوکارهای آزاد که توسط نظام قیمت آزاد هدایت می‌شود، صورت می‌گیرد؛ بنابراین، در نظام اقتصادی بازار آزاد، اصل عدم مداخله دولت در امور اقتصادی است و به جای دولت، افراد بشخصه در مورد تولید و توزیع سازوکارهایی را طرح‌ریزی می‌کنند و بر اساس آن، تولید و توزیع را انجام می‌دهند. در اقتصاد بازار آزاد اشخاص نه بدون دستور مقام‌های دولتی بلکه با اراده و خواست خود اقدام به اعمال تجاری می‌کنند و در واقع یک آرایش خود به خودی پدید می‌آید که مقادیر زیادی از کالاها را برای افراد جامعه تأمین می‌کند. به عبارت دیگر، واگذاری کار مردم را باید به مردم وا گذاشت (رحیمی بروجردی، ۱۳۸۹: ۲۵). «کی» و «تامسون» معتقدند که نظام اقتصادی بازار آزاد موجب غیر ملی و یا فروش دارایی‌های متعلق به دولت، مقررات‌زدایی یا حذف ضوابط محدودکننده و معرفی رقابت در انحصارهای مطلق دولتی و قرارداد پیمان‌کاری با بخش خصوصی، جهت تولید کالا و خدماتی می‌شود که توسط دولت اداره و تأمین می‌شود. همین‌طور دانشمند دیگری نظام اقتصاد بازار آزاد را برای کشورهایی که دارای اقتصاد متمرکزند، بسیار فراتر از انتقال مالکیت و تعدیل در مقررات می‌داند و می‌گوید: نظام اقتصادی سرمایه‌داری به معنای به وجود آوردن نظام اقتصادی جدید بر مبنای بازار و در نتیجه تحول و دگرگونی در ابعاد مختلف اقتصادی است (مهدوی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۸).

ناتسبی ۱۳۹۴

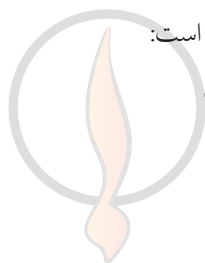
یکی از دلایل پیدایش و گسترش نظام اقتصادی مبتنی بر نظام بازار آزاد، کاهش هزینه‌ها از طریق افزایش کارایی خدمات ارائه شده توسط بخش‌های خصوصی می‌باشد. هم‌چنین، نظام اقتصاد بازار آزاد زمینه را برای رقابت‌پذیری و بستر را برای ارائه خدمات و افزایش سطح کیفیت خدمات فراهم می‌سازد (سامتی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۴). بدین رهیافت، ایده اصلی و آنچه که ماهیت نظام اقتصادی بازار آزاد را تشکیل می‌دهد، این است که با ایجاد فضای رقابت و نظام حاکم بر بازار، بنگاه‌ها و واحدهای دولتی را مجبور سازند تا عملکرد مثبت‌تری نسبت به قبل داشته باشند و خدمات بهتری را ارائه دهند. با توجه

به تعاریف و اهمیتی که برای نظام اقتصاد بازار آزاد بیان شد، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. نظام اقتصاد بازار آزاد ابزار و وسیله‌ای برای بهبود عملکرد فعالیت‌های اقتصادی از طریق افزایش نقش نیروهای بازار است.
۲. نظام اقتصاد بازار آزاد به معنای انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط شرکت‌ها و بخش‌های خصوصی با انتقال مدیریت و یا مالکیت دارایی‌ها به بخش خصوصی می‌باشد.
۳. نظام اقتصاد بازار آزاد به معنای به وجود آوردن نظام اقتصادی جدید بر اساس بازار و در نتیجه دگرگونی و تحول در ابعاد مختلف اقتصادی است.
۴. نظام بازار اقتصاد آزاد راه را برای گسترش شرکت‌های خصوصی داخلی و خارجی در طراحی تأمین مالی، توسعه و راه‌اندازی فعالیت‌های تولیدی و خدماتی فراهم می‌کند (کابلی زاده، ۱۳۸۴: ۲۵).
- بانک جهانی، نظام اقتصادی بازار آزاد به عبارت دیگر خصوصی سازی اقتصاد را معادل آزادی سازی اقتصاد می‌داند که در این صورت خصوصی سازی یا نظام اقتصاد بازار آزاد عبارت است از: عمل انتقال مالکیت و کنترل بنگاه‌های اقتصادی از سوی دولت به بخش‌های خصوصی (شیرعلی، ۱۳۹۰: ۲۰).

۴. اهداف نظام اقتصاد بازار آزاد

نظام اقتصاد بازار آزاد دارای اهداف ذیل است:



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۱. کاهش نقش دولت در نظام اقتصادی؛
۲. انتقال مالکیت و کنترل اقتصادی؛
۳. افزایش کارایی و بهره‌وری؛
۴. توزیع مناسب درآمدها؛
۵. افزایش رقابت‌ها؛
۶. تعدیل مقررات (مقررات زدایی)؛
۷. گسترش بازار سرمایه؛
۸. تعدیل سوبسیدها و اختلاف قیمت‌ها؛
۹. ایجاد دلبستگی و علاقه در شاغلین شرکت‌ها؛
۱۰. تأمین منافع مصرف‌کنندگان؛
۱۱. کاهش کسر بودجه و بدهی‌های ملی (سامتی، ۱۳۷۴: ۴۶).

۵. رابطه نظام اقتصادی سرمایه‌داری و کمونیستی

به طور کلی، سه تفاوتی اصلی میان این دو نوع نظام اقتصادی وجود دارد:

۵-۱. مالکیت فردی و کسب منفعت از طریق رقابت آزاد

در نظام اقتصادی بازار آزاد در حین معامله، آنچه که در واقع معامله می‌شود، کالا نیست؛ بلکه مالکیت آن کالا است که میان طرفین جابه‌جا می‌شود. به خلاف نظام اقتصادی سوسیالیستی که مالکیت خصوصی فاقد اعتبار است. نقدی که وارد شده این است که بحث از بازار آزاد و سوسیالیسم بازار، دارای یک تضاد درونی است؛ بدین معنا که اگر هیچ‌کسی مالک ماشین‌آلات موجود در جامعه نباشد، نتیجه‌اش این است که پس از مدتی ممکن است کلیه ماشین‌ها خراب شوند و کسی هم در قبال آن‌ها احساس مسئولیت نکند و دل‌نسوزاند و چنین ایده‌ای تقویت می‌شود که چنانچه کسی از ماشین‌ها مراقبت لازم را بنماید، موجب می‌شود که دیگران به صورت مجانی از آن استفاده کنند. بدین رهیافت، عدم مالکیت خصوصی عامل تخریب اموال و دارایی‌ها خواهد بود؛ در حالی که همین اموال و دارایی است که سرمنشأ ثروت جامعه هستند. با این بیان، روشن شد که مالکیت خصوصی مقدم بر مالکیت دولتی و سوسیالیستی است. در شرایط مالکیت دولتی کسی احساس تعلق خاطر به اموال نخواهد کرد و انگیزه سواری و استفاده رایگان را در وجود آدمی تقویت خواهد کرد؛ در حالی که در نظام اقتصاد بازار آزاد چنین چیزی وجود ندارد و هیچ سود و منفعتی بدون سعی و تلاش حاصل نمی‌شود (دانش، ۱۳۹۱: ۵۰۶)؛ بنابراین، از لازمه وجود بازار آزاد، به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی است. همان‌طوری که در بحث مربوط به اهداف و اهمیت نظام بازار آزاد اشاره شد، یکی از ویژگی‌های بارز نظام بازار آزاد، رقابت مسالمت‌آمیز میان تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان است که همه افراد و اشخاص می‌توانند از سود آنان بهره‌مند شوند و پیامد مستقیم آن، افزایش ثروت عمومی جامعه می‌باشد. اما در مقابل نظام بسته مالکیت دولتی بر کلیه منابع و عوامل تولید است که در این صورت دیگر بازار هم کارکرد خود را از دست می‌دهد.

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

۵-۲. نقش دولت

بازار آزاد حاکی از این است که نقش دولت را صرف در وضع و تدوین قواعد عادلانه و ساختار حاکم بر بازار تنزل دهد و سپس اجازه دهد که فرایندهای اقتصادی بازار تحت مکانیسم قیمت‌ها به مثابه تنظیم‌کننده سازوکارهای بازار توسط تصمیمات آزادانه کلیه عوامل و فعالان اقتصادی، تحت چارچوب قانونی که قبلاً توسط دولت طرح شده و بدون دخالت و نقش مستقیم دولت در سازوکارهای بازار

صورت گیرد تا کارایی نظام بازار حاصل شود (دانش، ۱۳۹۱: ۵۰۶). اما باید اذعان کرد که در حال حاضر هیچ کشوری وجود ندارد که همه بازارهای داخلی آن کاملاً آزاد باشد و از این رو، این واژه به معنای مطلق استفاده نمی‌شود. سطح آزادی بازار بسیاری از کشورهایی که سیستم سرمایه‌داری دارند، چندان زیاد نیست. حتی دولت آمریکا که نماینده نظام سرمایه‌داری است، برخی از عوامل بازار آزاد را محدود کرده است. عده کمی از متفکران اقتصادی بازار آزاد طرفدار حذف دولت هستند؛ ولی اکثر آنان معتقدند که دولت بایستی در بازار آزاد نقش داشته باشد. حتی اگر برای دولت نقش اندکی قائل باشیم، حداقل باید در موارد ذیل صلاحیت مداخله داشته باشد:

۱. ایجاد یک سیستم قضایی برای حل و فصل اختلافات.
۲. حفظ پایداری پول (مبارزه با تروریزم).
۳. حفاظت از رقابت در بازار و مصرف‌کنندگان.
۴. حفاظت از کشور از طریق دفاع ملی.
۵. قانون‌گذاری در عرصه امور اقتصادی و مالی و نظارت بر تطبیق قانون (همان).
۶. دولت مطابق ماده ۱۳ قانون اساسی، برای انکشاف صنایع، رشد تولید، ارتقای سطح زندگی مردم و حمایت از فعالیت‌های پیشه‌وران، پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق می‌نماید.
۷. موضوع دیگری که با این بحث ارتباط پیدا می‌کند، مسئله معارف و تحصیلات عالی است. بر اساس ماده ۴۳ قانون اساسی، «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسه تعلیمات دولتی، به صورت رایگان از طرف دولت تعیین می‌شود. دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی‌سوادی در کشور، پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق نماید. زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کنند، فراهم کند. از جانب دیگر، در ماده ۴۶ قانون اساسی، هر نوع سرمایه‌گذاری در حوزه معارف و تحصیلات عالی، برای همه اشخاص به شمول اتباع کشور و خارجی‌ها نیز اجازه داده شده است. ایجاد مؤسسات و دانشگاه‌های خصوصی یکی از مصادیق بارز سرمایه‌گذاری توسط سکتورهای خصوصی است که توسط وزارت تحصیلات عالی افغانستان اجازه داده شده است.
۸. بر اساس ماده ۵۲ با وجود این که دولت ابزار و وسایل جهت تداوی بیماران به صورت مجانی برای همه شهروندان کشور بر اساس احکام قانون تطبیق می‌نماید، در خصوص ایجاد مراکز صحتی و درمانی توسط بخش‌های خصوصی نیز مطابق احکام قانون اجازه داده شده و دولت از آن حمایت می‌کند.

۹. هم‌چنین، بر اساس ماده ۵۳ قانون اساسی، دولت خود را مکلف دانسته برای بازماندگان شهید، مفقودین، معلولین، معیوبین، متعاقدین و... خدمات طبی و مساعدت مالی فراهم نماید.

۳-۵. رابطه آزادی اقتصادی با آزادی سیاسی

«فردریش فان هایک» و «میلیتون فریدمن» می‌گویند که آزادی اقتصادی شرط لازم جهت ایجاد و صیانت مدنیت و آزادی‌های سیاسی است. آن‌ها بر این باورند که آزادی اقتصادی تنها در یک اقتصاد بازارگرا به‌ویژه اقتصاد بازار آزاد محقق می‌شود؛ زیرا میان آزادی اقتصادی و آزادی‌های سیاسی و مدنی رابطه مستقیم وجود دارد. هرچه آزادی اقتصادی بیش‌تر باشد، آزادی‌های مدنی و سیاسی در جامعه افزایش پیدا می‌کند (دانش، ۱۳۹۱: ۵۰۷).

۶. نظام اقتصادی پذیرفته‌شده در قانون اساسی افغانستان

با تتبع در مواد قانون اساسی به نظر می‌رسد نظام پذیرفته‌شده در قانون اساسی افغانستان، نظام بازار آزاد است. قانون‌گذار در ماده ۱۰ مقرر می‌دارد: «دولت، سرمایه‌گذاری‌ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار، مطابق احکام قانون، تشویق و حمایت می‌کند و مصونیت آن را تضمین می‌نماید.» در نگاه اولیه به نظر می‌رسد نظام اقتصاد بازار آزاد، با دقت تمام پذیرفته شده است؛ زیرا بسیاری از زیرساخت‌های کشور همانند کارخانه‌ها، جاده‌ها، مخابرات، شبکه آب‌رسانی، برق‌رسانی، کشاورزی و... در اثر جنگ در چند دهه تخریب شده و از بین رفته است و بازسازی موارد مذکور نیازمند جذب سرمایه‌های سکتور خصوصی داخلی و بین‌المللی است. از این جهت، قانون اساسی، نظام اقتصادی بازار آزاد را مورد پذیرش قرار داده است و از سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و رقابتی، حمایت و امنیت آن را تضمین کرده است. اما تجربه نزدیک به دو دهه نشان داده است که نظام اقتصاد بازار آزاد در افغانستان کارایی نداشته است؛ زیرا با وجود این‌که شرکت‌های داخلی و بین‌المللی مختلف در افغانستان سرمایه‌گذاری کردند؛ ولی در نهایت نه تنها نتایج مثبت دریافت نکردند؛ بلکه روز به روز رشد بیکاری، فقر و رکود فعالیت‌های اقتصادی در کشور بیش‌تر شده و در تمام لایه‌های زندگی مردم سایه افکنده است. برای بیرون‌رفت از این بحران‌ها دولت نیازمند بازنگری در سیاست‌های داخلی و خارجی‌اش در حوزه اقتصادی است، و نیز نیازمند ایجاد و وضع قوانین، مداخله بیش‌تر در مدیریت اقتصاد کشور و ارائه مکانیزم روشن و اعمال آن در تمام لایه‌های حکومت‌داری در بعد داخلی و خارجی می‌باشد؛ زیرا در غیر این صورت، وضعیت اسف‌بار موجود، تداوم پیدا خواهد کرد و روز به روز بر مشکلات موجود افزوده خواهد شد.

قابل ذکر است که در ماده ۹ و ۱۴ قانون اساسی سخن از املاک عامه یا ملکیت دولت گفته شده است. ممکن است پرسشی در ذهن تداعی کند که این نوع ملکیت دولتی با نظام اقتصاد بازار آزاد در تضاد باشد؛ چون منابع زیرزمینی و معادن با تمام انواع‌شان و آثار باستانی ملکیت دولت است؟ در پاسخ می‌توان گفت این نوع ملکیت هیچ تضاد و تعارض با نظام اقتصاد بازار آزاد ندارد؛ برای این‌که بر اساس حکم ماده ۹، حفاظت و اداره املاک دولت و طرز استفاده درست از منابع طبیعی و سایر املاک عامه به دولت واگذار شده است و از سوی دیگر، در ماده ۱۰- که قبلاً ذکر شد- و نیز ماده ۱۱ این قانون کاملاً تصریح شده است که نظام و سیستم اقتصادی افغانستان مبتنی بر نظام بازار آزاد است و کلیه سرمایه‌گذاری‌ها و سکتورهای خصوصی بایستی در چارچوب این قانون تنظیم شوند. ماده ۱۰ در این مورد چنین بیان می‌دارد: «دولت، سرمایه‌گذاری‌ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار، مطابق احکام قانون، تشویق و حمایت می‌کند و مصونیت آن را تضمین می‌نماید.» و هم‌چنین، در ماده ۱۱ آمده است: «امور مربوط به تجارت داخلی و خارجی مطابق به ایجابات اقتصادی کشور و مصالح مردم، توسط قانون تنظیم می‌شود.» علاوه بر آن، در ماده اول قانون سرمایه‌گذاری خصوصی منتشره در جریده رسمی شماره مسلسل ۸۶۹ تاریخ ۱۳۸۴/۹/۳۰ چنین مقرر داشته است: «این قانون به تأسی از حکم ماده ۱۰ قانون اساسی افغانستان به منظور تشویق، حمایت و مصونیت سرمایه‌گذاری‌ها و تشبثات خصوصی مبتنی بر نظام بازار آزاد و تنظیم امور مربوط به آن وضع گردیده است.» در ماده دوم، قانون‌گذار تأکید بیش‌تری در این راستا دارد و می‌گوید: «اهداف این قانون، عبارت از ارتقای نقش سرمایه‌گذاری‌های خصوصی داخلی و خارجی در عرصه اقتصادی کشور و ایجاد نظم قانونی با ساختار اداری آن می‌باشد که موجب ترغیب، حمایت و مصونیت سرمایه‌گذاران خصوصی داخلی و خارجی غرض رشد و انکشاف اقتصادی، فراهم‌ساختن زمینه اشتغال، افزایش تولید و عواید صادراتی، انتقال تکنولوژی، بهبود و ارتقای سطح زندگی مردم و رفاه عامه گردد.» به عنوان مثال: به یکی دو مورد از جلوه‌های نظام اقتصاد بازار آزاد در قانون اساسی اشاره می‌شود:

بین اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۶-۱. بانک مرکزی

بانک مرکزی به مثابه نهاد و شخصیت حقوقی مستقل از سایر سازمان‌ها و نهادهای دولتی تلقی شده و وظیفه اصلی آن تعیین سیاست‌های پولی و چاپ و نشر آن است که مطابق با احکام قانون مربوطه و با مشورت کمیسیون اقتصادی شورای ملی عمل نماید؛ بنابراین، بانک مرکزی در تعیین سیاست‌های پولی مستقل بوده؛ ولی در چاپ و نشر آن باید با مشورت کمیسیون اقتصادی پارلمان باشد. ماده ۱۲ قانون اساسی این حکم را بیان نموده است: «ده افغانستان بانک، بانک مرکزی دولت و مستقل می‌باشد.

نشر پول و طرح و تطبیق سیاست پولی کشور مطابق به احکام قانون، از صلاحیت بانک مرکزی می‌باشد. بانک مرکزی در مورد چاپ پول با کمیسیون اقتصادی ولسی جرگه مشوره می‌نماید. تشکیل و طرز فعالیت این بانک توسط قانون تنظیم می‌شود.» رئیس بانک مرکزی توسط رئیس جمهور انتخاب می‌شود؛ ولی چاپ و نشر پول بایستی با مشوره کمیسیون اقتصادی ولسی جرگه انجام گیرد که این قید تا حدودی سوء استفاده قوه مجریه را کاهش می‌دهد؛ زیرا این کمیسیون، راه‌کار مناسبی است تا حرکت این سازمان به سمت مصالح و منافع ملی باشد.

۶-۲. حق مالکیت فردی

بدیهی است که زیستن برای شهروندان بدون به رسمیت شناختن حقوق اقتصادی آنان، امری بسی دشوار و غیر ممکن خواهد بود. بدین اساس، در نظام حقوقی اسلام، به حقوق اقتصادی همانند حق مالکیت، حق کسب و کار، صنعت و تجارت و آزادی شغل، اهمیت داده شده و حقوق مذکور جزء حقوق طبیعی بشر بوده و از این رو، به رسمیت شناخته است.

اصل حق مالکیت فردی در قانون اساسی افغانستان نیز به رسمیت شناخته و حاکی از پذیرفتن نظام اقتصاد بازار آزاد است. اصل مالکیت فردی مبین مالکیت انسان بر اموال و دارایی‌ها و کار و کوشش خود و صاحب اختیار بودن آن‌ها و در حقیقت نفی هرگونه سلطه و حق دیگران بر آن است. مضاف بر آن، اصل مالکیت فردی سدی در برابر سلطه حکومت و جامعه بر فرد است؛ زیرا مالکیت فردی، افراد را قادر می‌سازد که در برابر اقدامات خودکامه دولت مقابله و از حیثیت و عزت نفس و آزاد خود دفاع کنند. نتیجه مستقیم سلب مالکیت، فقر، محرومیت، ترس، وحشت از بیکاری و گرسنگی فرد، قبولی هرگونه زبونی و پستی و ترک عزت نفس را به همراه دارد. در ادوار تاریخ، قدرتمندان و سلطه‌طلبانی بوده‌اند که سعی کرده‌اند انسان را در حداقل‌ترین داشتن سرمایه و دارایی نگهدارند تا از این طریق آن‌ها را وادار به تبعیت سازند (دانش، ۱۳۹۱: ۵۵۳)؛ بنابراین، بی‌جهت نیست که اندیشمندان و فلاسفه بزرگ، مالکیت فردی را از لوازم استقلال فرد، ارشید و شخصیت او و جزء حقوق طبیعی بشر تلقی می‌کنند، و آن را به مثابه عامل ابتکار و تحرک فردی برای سلامت جامعه لازم و ضروری می‌شمارند. همان‌طوری که اشاره شد، اسلام مالکیت فردی را جزء فطرت و غریزه بشر می‌داند و با احترام به آن، برقراری عدالت و قسط را نیز لازم می‌شمارد (طباطبایی و مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۱۱۷). در قرآن کریم این حق مورد تأکید قرار گرفته و تجارت مبادله اموال مشروع را مجاز شمرده است. در سوره نساء، آیه ۳۹ آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ»؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به باطل (و از راه‌های غیر مشروع) نخورید،

مگر این که از روی تجارت و تراضی باشد. همین‌طور در روایت داریم که حضرت امام علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ لِيَجِلَّ لِأَخِيهِ لِلْأَخِيهِ إِلَّا بَطِيْبٍ نَفْسِهِ» (ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ۱۲۸). ماده ۴۰ قانون اساسی به‌طور کامل از همه جوانب حقوق مالکیت فردی حمایت می‌کند. تفتیش و اعلان دارایی شخص مستلزم دریافت فیصله از محکمه بوده و استملاک ملکیت اشخاص تنها به منظور حفظ منافع عمومی مجاز است و نیز باید از قبل به صورت عادلانه جبران مافات شود: «ملکیت از تعرض مصون است. هیچ شخصی از کسب ملکیت و تصرف در آن منع نمی‌شود، مگر در حدود احکام قانون. ملکیت هیچ شخص بدون حکم قانون و فسیله محکمه با صلاحیت مصادره نمی‌شود. استملاک ملکیت شخص تنها به مقصد تأمین منافع عامه، در بدل تعویض قبلی و عادلانه به موجب قانون مجاز می‌باشد. تفتیش و اعلان دارایی شخص تنها به حکم قانون صورت می‌گیرد.» این ماده هم‌سو با رهنمود مصرحه در ماده ۱۵ اعلامیه قاهره راجع به حقوق بشر در اسلام است که بیان می‌دارد: «الف- هر انسانی حق مالک‌شدن از راه‌های شرعی را دارد و می‌تواند از حقوق مالکیت به گونه‌ای که به خود و یا دیگران و یا جامعه ضرر نرساند، برخوردار باشد و نمی‌توان ملکیت را از کسی سلب کرد؛ مگر بنا بر ضرورت جامعه، حفظ منافع عمومی و در مقابل پرداخت غرامت فوری و عادلانه؛

ب- مصادره اموال و ضبط آنها ممنوع است؛ مگر بر طبق شرع.» هم‌چنین، در ماده ۴۱ این قانون آمده است که اشخاص خارجی در افغانستان حق ملکیت اموال عقاری را ندارند. اجاره عقار به منظور سرمایه‌گذاری مطابق احکام قانون مجاز می‌باشد. فروش عقار به نمایندگی‌های سیاسی دول خارجی و به مؤسسات بین‌المللی که افغانستان عضو آن باشد، مطابق احکام قانون مجاز می‌باشد. علاوه بر آنچه درباره اصل حق مالکیت بیان شد، دولت افغانستان در ماده ۷ قانون اساسی خود را به رعایت میثاق بین‌المللی سیاسی، مدنی، فرهنگی و اجتماعی، منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر متعهد دانسته است. در ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد مالکیت فردی چنین مقرر شده است: «(۱) هر شخص منفرداً یا به‌طور اجتماع حق مالکیت دارد. (۲) احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد.»

با توجه به آنچه بیان شد، این نکته حاصل شد که الگوی نظام اقتصادی در قانون اساسی افغانستان نظام بازار آزاد بوده، هرچند در برخی مواد (۱۱ و ۱۴) دولت خود را نیز مکلف دانسته که اقدامات مؤثری را در راستای بهبود زندگی شهروندان، به‌ویژه کشاورزان و کوچیان، انجام دهد و این با اقتصاد بازار آزاد [سازگاری ندارد]. حال این سؤال در ذهن تداعی می‌کند که با وجود گذشت نزدیک به دو دهه از نظام سیاسی افغانستان و ترسیم نظام اقتصادی مبتنی بر نظام بازار آزاد، عملکرد نظام اقتصاد بازار آزاد چگونه بوده است؟ تا چه مقدار توانسته است در رشد و توسعه قدرت اقتصادی افغانستان کمک

کند؟ در صورت عدم کارکرد مثبت، چه تدابیر و راه‌کارهایی را می‌توان برای بیرون‌رفتن از وضعیت موجود ارائه کرد؟ قبل از این‌که به این سؤالات پاسخ داده شود، بایسته است به ویژگی‌ها و معایب نظام اقتصاد بازار آزاد اشاره شود.

۷. ویژگی‌ها و معایب نظام اقتصاد بازار آزاد

همان‌گونه که هر یک از نظام‌های اقتصادی دارای ویژگی‌ها و معایبی هستند، اقتصاد بازار آزاد نیز دارای ویژگی‌ها و معایبی است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۷. ویژگی‌های نظام بازار آزاد

۱. رقابت آزاد موجب می‌شود که سکتورهای خصوصی، کالاهای بهتر و مثبتی را نسبت به دولت ناشی از رقابت بازار آزاد ارائه نمایند. این امر، منجر به قیمت‌های پایین‌تر، کیفیت بهبودیافته، گزینه‌های بیشتر، فساد کم‌تر، مقررات پیچیده و دست و پاگیر کم‌تر و تحویل سریع‌تر می‌شود و در نتیجه به رشد اقتصادی کشور کمک خواهد کرد.
۲. عدم فساد در بازار آزاد: عملکرد انحصاری مستعد فساد است. تصامیم اغلباً به دلایل سیاسی و منافع فردی تصمیم‌گیران صورت می‌گیرد نه دلایل اقتصادی. با این حال، فساد در بازار آزاد می‌تواند به کاهش عمده قیمت‌های دارایی‌ها منجر شود. این امر به انتقال فاسد ارزش به صورت سریع و مؤثر نه تنها از گردش پولی جاری بلکه از گردش مادام‌العمر کالا نیز اجازه می‌دهد (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۲).
۳. پاسخ‌گویی: یکی دیگر از ویژگی‌های نظام اقتصاد بازار آزاد این است که مدیران سکتورها و شرکت‌های خصوصی نسبت به مالکان و مصرف‌کنندگان خود را پاسخ‌گو می‌دانند. این امر قدرت آن‌ها را به برآوردن مستقیم و ویژه نیازهای مصرف‌کنندگان کاهش داده و می‌تواند تصمیمات سرمایه‌گذاری را جدا از سایر حوزه‌های سودده تحت تأثیر قرار دهد.
۴. دغدغه‌های آزادی مدنی: شرکت‌ها و مؤسسات تحت کنترل دولت می‌توانند به اطلاعات یا کالاهایی که ممکن است علیه مخالفان دولت یا هر فردی که مخالف با سیاست‌های دولت است، به کار گرفته شود.
۵. اهداف: یک دولت سیاسی تمایل دارد یک صنعت یا شرکت را برای اهداف سیاسی سوق دهد تا دلایل اقتصادی.
۶. سرمایه: در نظام بازار آزاد، شرکت‌ها و مؤسسات می‌توانند ثروت سرمایه‌گذاری را در بازار

افزایش دهند و زمانی که این بازارهای مالی وجود داشته باشند، به صورت مناسب قابل نقدشدن هستند. در حالی که میزان منافع شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی اغلباً بالاتر از بدهی دولت می‌باشد. این امر می‌تواند به مثابه محدودیت مفید برای ارتقای سرمایه‌گذاری از طریق میزان سود بازار آزاد هدایت شود. صنایع دولتی باید با خواست‌های دیگر نهادهای دولتی و لحاظ منافع ویژه رقابت نمایند. در هر دو حالت برای بازارهای کوچک‌تر ریسک سیاسی ممکن است به صورت اساسی به هزینه سرمایه اضافه شود (همان: ۱۳).

۷. تمرکز ثروت: به نظر می‌رسد تمرکز ثروت را یکی دیگر از ویژگی‌های نظام بازار آزاد می‌توان محسوب کرد؛ بدین معنا که مالکیت شرکت‌های موفق و سود ناشی از آن‌ها ترجیح می‌دهد پراکنده و متعدد باشند. موجود بودن چرخه‌های زیاد سرمایه‌گذاری، بازارهای سرمایه را تحریک کرده و گردش سرمایه و ایجاد شغل را ارتقا می‌دهد.

۷-۲. معایب نظام اقتصاد بازار آزاد

همان‌طوری که نظام بازار آزاد دارای ویژگی‌ها و مزایایی بود، دارای معایب نیز هست. به نظر می‌رسد می‌توان موارد ذیل را از معایب نظام بازار آزاد برشمرد:

۱. عملکرد: از آن‌جا که دولت انتخابی و دموکراتیک به مردم از طریق قوه مقننه پاسخ‌گو است، حفظ و استفاده درست از داری‌های ملی را وجوبه ملی خود می‌داند. خصوصی‌سازی و یا بازار آزاد، موجب می‌شود که سرمایه ملی از اهداف اجتماعی خویش دور شده و در گروه اصناف خاص کشور قرار گیرد و شهروندان عادی از منافع آن محروم شوند.

۲. کاهش خدمات اساسی: به نظر می‌رسد بازار آزاد باعث می‌شود که خدمات اساسی کاهش پیدا کند؛ مثلاً اگر یک شرکت دولتی که تأمین آب را به همه شهروندان فراهم می‌کند، مالکان جدید (شرکت‌های خصوصی) آن می‌توانند به سمت ترک تعهد اجتماعی نسبت به افرادی که دچار فقر اقتصادی‌اند و توانایی پرداخت کمی دارند و یا هم به مناطقی که سود مند نیستند، حرکت کند.

۳. تمرکز ثروت: یکی دیگر از معایب نظام اقتصاد بازار آزاد تمرکز ثروت است؛ بدین معنا که سودهای ناشی از شرکت‌های موفق در بخش خصوصی و عمدتاً در اختیار خارجی‌ها قرار می‌گیرند تا این‌که در راستای خیر عمومی مصرف شوند.

۴. سود: شرکت‌ها و سکتورهای خصوصی هدفی جز حداکثر ساختن سود و منفعت ندارند. یک شرکت خصوصی نیازهای افرادی را که تمایل و توان زیادی به پرداخت هزینه آن دارند، تأمین خواهد کرد و در مقابل نیازهای اکثریت تأمین و برآورده نخواهد شد و از این رو، ضد دموکراتیک است.

۵. بازار آزاد و فقر: بسیاری از مطالعات مبین این امر است که بازار آزاد، بازنده‌ها و برندگان دارند. تعداد بازندگان- که به اندازه و شدت فقر در کشور ممکن است اضافه نماید- می‌تواند به صورت غیر قابل قبول بیشتر از آنچه پیش‌بینی شده است، باشد. البته این موضوع بستگی به متد و فرایند نظام بازار آزاد یا چگونگی اجرای خصوصی‌سازی و تطبیق آن دارد (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ج ۲، ۹۸۳۱: ۶۱). به عنوان مثال نبود شفافیت در نظام بازار آزاد، منجر به تصاحب دارایی‌های دولتی توسط تعداد افراد محدود با ارتباطات سیاسی می‌شود که در نبود نهادهای مقررات‌گذار، منجر به انتقال شعبه‌های انحصاری از بخش عمومی به بخش خصوصی شده و در نتیجه منجر به غارت اموال عمومی با پشتوانه بازار آزاد یا خصوصی‌سازی می‌شود.

با توجه به ویژگی‌ها و معایب نظام اقتصادی بازار آزاد که در فوق اشاره شد، حال به سؤال‌هایی که قبلاً به آن اشاره شد، بایستی پاسخ داد که آیا نظام بازار آزاد در افغانستان کارکرد مثبت داشته است یا منفی و در صورت عدم عملکرد مثبت چه اقدامات و راه‌کارهایی را جهت بهبود وضعیت اقتصادی کشور روی دست گرفت؟ با گذشت نزدیک به دو دهه از عمر پیاده‌نمودن نظام اقتصاد بازار آزاد در افغانستان، با وجود ویژگی‌های زیادی که دارد، به نظر می‌رسد که نظام بازار آزاد کارکرد مثبت و قابل توجه در راستای رشد و توسعه قدرت اقتصادی کشور نداشته است؛ زیرا افغانستان از جمله کشورهای توسعه‌نیافته است. در کشورهای عدم توسعه اولاً، حمایت شدید دولت به اقتصاد بوده و نیازمند تحولات ساختاری توسط دولت می‌باشد و ثانیاً، به شدت جایگزین واردات می‌باشد. نظام بازار آزاد بر مبنای رقابت بوده و کشور توسعه‌نیافته‌ای هم‌چون افغانستان در این رقابت موفق نخواهد شد؛ زیرا افغانستان از زیرساخت‌های اولیه اقتصادی محروم است و ساختار سیاسی و اقتصادی معیوبی دارد. امنیت و ثبات سیاسی امیدبخش و واضح، شفافیت بازار و نهادهای قانونی مستحکم وجود ندارد. مضاف بر آن، کشورهای منطقه و هم‌جوار افغانستان تا حدودی از زیرساخت‌های اقتصادی مناسب‌تری نسبت به افغانستان برخوردارند و حداقل این‌که دارای امنیت و ثبات سیاسی می‌باشند و از نیروهای انسانی ماهر و امکانات حمل‌ونقل ارتباطی، انرژی برق ارزان و خدمات بانک‌داری قوی و منسجم استفاده می‌برند. در چنین حالتی، نظام بازار آزاد برای افغانستان حداقل تا پایه‌های اصلی و زیرین اقتصاد و ساختارهای اقتصادی آن شکل نگرفته، کمک به توسعه و پیشرفت نخواهد کرد (جمالی، ۱۳۹۷: ۱). تجربه نزدیک به دو دهه نشان می‌دهد که اثر نظام بازار آزاد اقتصادی در جامعه، موجب افزایش نابرابری‌های اقتصادی، ایجاد فاصله طبقاتی، افزایش فقر در جامعه و انحصار نمودن ثروت توسط گروه خاص شده است؛ بنابراین، آنچه به نظر نگارنده می‌رسد، عوامل ذیل در ناکامی نظام بازار اقتصاد آزاد نقش بنیادین داشته‌اند:

الف. عدم هماهنگی زمان اجرای نظام بازار آزاد با شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه افغانستان؛ بدین معنا که جامعه هنوز آمادگی و فضا و زمینه برای پذیرش چنین نظام اقتصادی را نداشته است؛ چون فاقد زیرساخت‌های اقتصادی بوده است. نظام اقتصاد بازار آزاد وانگهی می‌تواند عملکرد مثبت داشته باشد که کشور بایستی دارای زیرساخت‌های اقتصادی محکم و استوار باشد و حال آن‌که افغانستان از آن محروم بوده است؛ از این جهت نظام بازار آزاد، نقشی در رشد و توسعه قدرت اقتصادی کشور نداشته است.

ب. عدم اولویت‌بندی دقیق و منطقی واحدهای قابل واگذاری و انتخاب واحدهای بزرگ که معمولاً از نظر سوددهی، تعداد پرسنل، مدیریت و... در مراحل اولیه قرار دارند.

ج. عجله و شتاب در امر واگذاری شرکت‌ها و مؤسسات دولتی. با روی کارآمدن نظام فعلی افغانستان، بدون این‌که نظام بازار آزاد با وضعیت جامعه افغانستان از حیث کارکرد مثبت و عدم آن مورد بررسی و کاوش قرار گیرد، عملاً نظام بازار آزاد اعمال شد؛ بنابراین، نتیجه چنین شتاب‌زدگی نه تنها به رشد اقتصادی کشور کمک نکرد؛ بلکه موجب فقر و بیکاری بیش‌تر در کشور شد.

د. نبود مدیریت قوی و نظارت بر نظام بازار آزاد و نیز عدم وضع قانون به مقدار کافی، موجب شکست بازار آزاد در افغانستان شده است.

۷-۳. راه‌کارها

به نظر می‌رسد برای رشد و توسعه و بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصادی افغانستان، نیازمند تعدیل در نظام اقتصادی هستیم. همان‌طوری که امروزه ما نظام اقتصاد بازار آزاد به معنای تام نداریم؛ حتی ایالات متحده آمریکا که پرچم‌دار و نماینده نظام سرمایه‌داری یا نظام بازار آزاد است، نه تنها نظام اقتصادی بازار به معنای واقعی ندارد؛ بلکه محدودیت‌هایی را نیز در این راستا ایجاد کرده است و اکثر اقتصاددانان، خواهان مداخله بیش‌تر دولت در امور اقتصادی هستند. در افغانستان هرچند نظام بازار آزاد کارکرد مثبتی نداشته و علاوه بر فاقد بودن زیرساخت‌های اقتصادی، نبود مدیریت و دخالت دولت در امور اقتصادی بوده است؛ بنابراین، به نظر نگارنده، تعدیل نظام اقتصادی بازار آزاد در افغانستان امر ضروری به نظر می‌رسد؛ یعنی با دخالت بیش‌تر دولت از مجرای ایجاد و وضع قوانین در راستای مدیریت اقتصادی، ایجاد سازمان متولی خصوصی و اولویت‌بندی‌های شرکت‌ها و مؤسسات دولتی جهت واگذاری، می‌توان رشد و توسعه قدرت اقتصادی را بهبود بخشید. به طور خلاصه، با اعمال موارد ذیل می‌توان به توسعه و رشد اقتصاد کمک کرد:

الف. ایجاد و تشکیل سازمان‌های متولی و نظارت بر نظام بازار آزاد؛
ب. تنظیم و تدوین قوانین و مقررات اجرایی هماهنگ و هم‌سو؛
ج. شناسایی و اولویت‌بندی شرکت‌ها و مؤسسات دولتی جهت واگذاری؛
د. عزم راسخ و توافق ملی در اجرای خصوصی‌سازی و انتشار اطلاعات به صورت وسیع و شفاف؛
هـ. انجام سیاست‌های تعدیل اقتصادی در نظام بازار آزاد اقتصادی از سوی دولت؛
و. کنترل و نظارت کارا بر رفتار و عملکرد شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی واگذار شده از سوی دولت و ایجاد تعهد در راستای اشتغال‌زایی و افزایش سرمایه‌گذاری؛
ز. در نهایت توجه جدی و مطالعه روی مدیران شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی و سوابق آن‌ها. به نظر می‌رسد با اعمال موارد فوق بتوان هم به رشد اقتصاد و برقراری تعادل در جامعه و هم به عدم ایجاد جامعه طبقاتی کمک کرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، الگوی نظام اقتصادی در قانون اساسی افغانستان را مورد بررسی قرار داده و به نتایج ذیل دست یافته است.

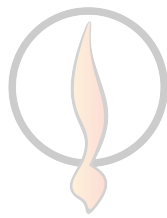
همان‌گونه که می‌دانیم، قانون اساسی به مثابه‌ام‌القوانین است و صرف چارچوب‌های کلی و نوع نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را مشخص کرده و امور جزئی را به قوانین عادی واگذار می‌کند. با تتبع در مواد قانون اساسی می‌توان گفت که امروزه در جهان چهار سیستم اقتصادی وجود دارد که عبارتند از: سیستم اقتصادی بازار آزاد، سوسیالیستی، مختلط و نظام اقتصادی اسلام. هریک از دولت‌ها، با توجه نوع نظام سیاسی خود، یکی از این نظام‌های اقتصادی چهارگانه را پذیرفته و اما اکثر کشورها نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد را پذیرفته‌اند. اما قانون اساسی افغانستان، نظام اقتصاد بازار آزاد را پذیرفته است. به نظر می‌رسد نظام بازار آزاد پذیرفته‌شده در قانون اساسی افغانستان، با وجود این‌که یکی از نظام‌های اقتصادی موفق در دنیا بوده؛ ولی در افغانستان با گذشت نزدیک به دو دهه، چندان موفق عمل نکرده و نقش قابل توجهی در رشد اقتصادی نداشته و سبب ایجاد نابرابری‌ها، گسترش فقر و انحصار دارایی و ثروت‌ها در اختیار گروه‌های خاصی شده است. دلیل عدم موفقیت نظام بازار آزاد، از نبود زیرساخت‌های اقتصادی، عدم اولویت‌بندی، عدم ایجاد قوانین مناسب، عدم سازمان‌نظارت بر شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی، واگذاری کامل اقتصاد از سوی دولت و در نهایت عوامل نامانی ناشی و موجب ناکامی‌های نظام بازار آزاد در کشور شده است.

بنابراین، برای بیرون‌رفتن از این وضعیت و تلاش در جهت رشد و توسعه اقتصادی، عوامل و راه‌کارهایی در متن از سوی نگارنده بیان شد که عبارت بودند از: شناسایی اولویت‌بندی‌ها، انجام سیاست‌های ملی از مجرای تعدیل نظام اقتصادی و دخالت دولت از مجرای ایجاد و وضع قانون و نظارت حداکثری بر سازمان‌ها و مؤسسات خصوصی از طریق ایجاد نهاد نظارت و... موارد فوق از جمله عواملی محسوب می‌شوند که در راستای بهتر شدن اقتصاد کشور به آن‌ها در متن اشاره شد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی، عیدمحمد و قاسم‌علی صداقت (۱۳۸۸)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی افغانستان با تأکید بر قانون اساسی، قم، انتشارات بین‌المللی المصطفی.
۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸م.
۴. دانش، سرور (۱۳۹۱)، حقوق اساسی افغانستان، کابل، مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
۵. رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۸۹)، خصوصی سازی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. سامتی، محمد (۱۳۷۴)، بررسی موردی کاهش فعالیت‌های اقتصادی دولت در ایران (رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس).
۷. سامتی، محمد و دیگران (۱۳۸۶)، «بررسی اثرات خصوصی سازی بر کارایی واحدهای ذخیره سازی گندم شرکت بازرگانی دولتی ایران: مطالعه موردی منطقه ۵ (استان‌های خراسان شمالی، رضوی و جنوبی)؛ رهیافت تابع تولید مرزی تصادفی»، فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی، شماره ۴۴.
۸. شیرعلی، شیرین (۱۳۹۰)، بررسی همگرایی متغیرهای اقتصادی در راستای تحقق اهداف اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان).
۹. صادقی سمنگانی، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، اقتصاد دولتی یا دولت اقتصادی، روزنامه ۸ صبح، ۱۴ حوت، کابل.
۱۰. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان.
۱۲. قانون اساسی افغانستان، ۱۴ جدی ۱۳۸۲.
۱۳. قانون سرمایه‌گذاری‌های خصوصی، منتشره جریده رسمی، شماره مسلسل ۸۶۹، مورخ ۱۳۸۴/۹/۳۰.
۱۴. کابلی‌زاده، احمد (۱۳۸۴)، خصوصی سازی مردمی کارایی همراه با عدالت، تهران مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۵. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه (۱۳۸۹)، جستاری در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، ج ۲، تهران، انتشارات نشر کیهان.
۱۶. مهدوی، محمدحسین و دیگران (۱۳۸۵)، بررسی جریان خصوصی سازی و تأثیر آن بر تقویت کارآفرینی در ایران، مجله دانش و توسعه، شماره ۱۸.

۱۷. نمازی، حسین (۱۳۷۴)، نظام‌های اقتصادی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۸. نوروزی، علیرضا (۱۳۷۳)، فرهنگ اقتصاد، تهران، انتشارات نگاه.



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴